

سخنرانی‌های ملانی کلاین
در باب فن درمان

فهرست

سخنرانی‌های مالانی کلاین در باب فن درمان	۹
پیشگفتار	۱۱
قدردانی	۱۳
بخش ۱: مقدمه، چارچوب و بررسی انتقادی سخنرانی‌ها و سمینارهای «کلاین» در باب فن درمان	۱۵
بخش ۲: سخنرانی‌هایی درباره فن درمان ۱۹۳۶	۴۹
بخش ۳: سمینارهایی درباره فن درمان، ۱۹۵۸	۱۵۱
پیوست الف: فهرست بیماران	۱۸۴
پیوست ب: عین متن سخنرانی ۵ از بایگانی	۱۸۷
منابع	۲۰۰
واژه‌نامه انگلیسی به فارسی	۲۰۴
واژه‌نامه فارسی به انگلیسی	۲۰۶

سخنرانی‌های ملانی کلاین در باب فن درمان

کتاب *سخنرانی‌های ملانی کلاین در باب فن درمان* حاوی شش سخنرانی است که او در سال ۱۹۳۶ برای دانشجویان جامعه روانکاوی بریتانیا ارائه کرد و در سال‌های بعد مطالب آن را به دفعات در سخنرانی‌های دیگر تکرار کرد. این سخنرانی‌ها در بخش بایگانی مربوط به ملانی کلاین در کتابخانه پزشکی ولکام پیدا شد و با وجود اینکه پیش از این الیزابت اسپیلیوس توضیحاتی در این باره داده بود اما هرگز به چاپ نرسیده بود. در این کتاب، جان اشتاینر به موضوعات مقابل می‌پردازد: مشخصه‌های فنون درمان کلاینی؛ چگونگی تغییر فنون او در طی سال‌ها؛ نظر او در خصوص نگرش صحیح روانکاوانه؛ و چگونگی تغییر فنون روانکاوی از زمان مرگ او.

ملانی کلاین، که در سال ۱۹۲۷ از برلین به انگلستان مهاجرت کرد، به یکی از پیشگامان روانکاوی بعد از فروید تبدیل شد و سهم چشمگیری در شکل‌گیری نظریه و کاربری روانکاوی ایفا کرد. او یکی از پیشتازان تحلیل کودک بود و دستاوردهایش همچنان به صورت گسترده در سراسر جهان تأثیرگذار است. این کتاب حاوی متن کامل شش سخنرانی به همراه تحلیل انتقادی جان اشتاینر است که خود به‌عنوان تحلیلگر و نویسنده برجسته کلاینی در سطح جهانی شهرت دارد. اشتاینر اهمیت این سخنرانی‌ها را در درک کار کلاین و همچنین ارتباط مستمر آنها برای روانکاوی معاصر پررنگ می‌کند. علاوه بر سخنرانی‌ها، باز هم برای اولین بار، این کتاب رونوشتی یادداشت‌برداری شده از سمینار ضبط‌شده کلاین است که در سال ۱۹۵۸ برای روانکاوان جوان جامعه روانکاوی بریتانیا برگزار شده بود. در این سمینار، که نزدیک به پایان عمر کلاین بود، توضیحاتی درباره بسیاری از نکاتی ارائه شد که پیش‌تر در سخنرانی‌های او مطرح شده بود و بر اساس تحولاتی که در تفکر کلاین در سال‌های مابین سخنرانی‌ها و سمینار رخ داده بود به‌روز شدند.

با اتکا بر متون نادر و تا پیش از این چاپ‌نشده، *سخنرانی‌های ملانی کلاین* در

باب فنون درمان دیدگاهی جدید و مهم در فهم مدل کلینی به خواننده ارائه خواهد داد. خواندن آن برای تمامی روانکاوها و روان‌درمانگران تحلیلی که به کار و میراث کلاین علاقه‌مند هستند و از آن تأثیر می‌گیرند ضروری خواهد بود.

جان اشتاینر مربی روانکاوی در جامعه روانکاوی بریتانیاست و با وجود اینکه فعالیت درمانی را کنار گذاشته است، همچنان به نظارت بر دانشجویان جامعه روانکاوی، برگزاری سمینار و تألیف ادامه می‌دهد. او مؤلف مقالات متعدد روانکاوی و نویسنده دو کتاب است: *انزوای روانی* (۱۹۹۳) و *دیدن و دیده شدن* (۲۰۱۱)، هر دو از انتشارات راتلج. او هم‌چنین برای کتاب‌های *عقده ادیپ امروزی* (۱۹۸۹)، *روانکاوی، ادبیات و جنگ* (۱۹۹۷) از هانا سیگال، و *روزنفلد در نگاهی به گذشته* (۲۰۰۸) مقدمه نوشته یا ویراستاری کرده است.

پیشگفتار

متن سخنرانی‌های کلاین که در سال ۱۹۳۶ ارائه شد برای اولین بار در این کتاب چاپ شده است. آنها بینشی شگفت‌انگیز از نظرات کلاین نسبت به فنون و نظریه روانکاوی برای ما فراهم می‌کند. ارزش این سخنرانی‌ها فقط از جنبه تاریخی نیست، بلکه نکات مطرح‌شده در آنها هنوز هم برای روانکاوهای معاصر قابل لمس است و به مشکلاتی که آنها در کار بالینی با آن دست‌وپنجه نرم می‌کنند مرتبط است. در این روایت جذاب و خواندنی کلاین به سؤالاتی جواب می‌دهد که «اینجا و اکنون» در جلسات درمان اتفاق می‌افتد و به چگونگی گذشته بیمار با روایت او از تاریخچه زندگی خود می‌پردازد. او به اهمیتی که فرد برای خیال‌پردازی‌های ناهشیار قائل است می‌پردازد و درباره درک روانکاو از احساسات و افکار شکل‌گرفته در ذهن بیمار بحث می‌کند که این موضوع معمولاً «انتقال متقابل» نامیده می‌شود: او همچنین به ارتباط میان این عوامل با افکار روانکاو که متأثر از خیال‌پردازی‌ها، اضطراب و رفتار بیمار هستند توجه می‌کند.

وی همچنین به برخی از نظریه‌های مهم می‌پردازد که علی‌رغم شکل‌گیری در سال ۱۹۳۶ رنگ و بویی بسیار تازه دارند. در هیچ جای دیگری او به این صراحت درباره شکل‌گیری دیدگاه‌های خود صحبت نکرده است و گنجانیدن اطلاعات بالینی بر جذابیت و روشنی نظرات وی افزوده است.

این کتابی زنده و پرمحتواست که خواننده علاوه بر کسب دانش از آن لذت هم خواهد برد. تصویری که در این کتاب از کلاین به دست می‌آید شخصیتی است که در پایبندی به روانکاوی منعطف و مهربان و درعین حال سختگیر و مصالحه‌ناپذیر است.

مایکل فلدمن

ریاست مؤسسه ملانی کلاین

قدردانی

از مؤسسه ملانی کلاین برای اعطای مجوز انتشار سخنرانی‌ها و سمینارها و همچنین حمایت مادی و معنوی سخاوتمندانه از پروژه، کمال تشکر را دارم. از کمک بسیار ارزشمند لیز آلیسون و جین میلتن، بایگان‌های فعلی مؤسسه، و همچنین از همسرم، دבורا اشتاینر، که حجم زیادی از مطالب را مطالعه کرد و نظر داد ممنونم. سیسیفا اسپیلیوس صبورانه متن سمینارهای کلاین را رمزگشایی و اصلاح کرد.

تصویر ملانی کلاین روی جلد این کتاب اثر الگا دورمندی است که به هنگام تولد سیزکلی کواچ (۱۹۰۰-۱۹۷۱) نام داشت، احتمالاً در سال ۱۹۴۸ کشیده شده است. گِریگ بارتلی از این تصویر عکس گرفت. از نوه‌های ملانی کلاین، دیانا بریمبلکامب و هیزل بتال برای اجازه استفاده از تصویر متشکرم. (نقاش تصویر خواهر بزرگتر آلیس بالینت همسر مایکل بالینت روانکاو بود. او همچنین تصویر سندور فرِنزی را هم کشیده است که قابل مشاهده در آدرس زیر است:

www.artfinding.com/104979/Biography/Szekely-Kovacs-Olga.

بخش ۱

مقدمه، چارچوب و بررسی انتقادی سخنرانی‌ها و سمینارهای «کلاین» در باب فن درمان

مشخصه‌های روش کلاینی چیست؟ این سؤالی است که دائماً توسط همکاران، مردم عادی و همچنین بیماران احتمالی که اغلب نسبت به تفاوت‌های مکاتب مختلف روانکاوای تردید دارند مطرح می‌شود. خواننده کنجکاو می‌تواند سراغ روایت‌های پیروان کلاین مانند هانا سیگال (۱۹۶۴، ۱۹۶۷) و الیزابت اسپیلیوس (۲۰۰۴، ۲۰۰۷) برود، یا روایت‌های ناظران بیرونی همفکر مثل روی شیفر (۱۹۹۴، ۱۹۹۷) را مطالعه کند، اما تاکنون این امکان وجود نداشته که نظر خود کلاین درباره فن درمانش با بیماران بزرگسال را مطالعه کنیم.

کلاین درباره فن درمانی‌اش در تحلیل کودک نوشته است (کلاین، ۱۹۳۲، ۱۹۵۵)، اما روایتی نظام‌مند از روش وی با بزرگسالان تا قبل از انتشار این سخنرانی‌ها، که در این کتاب برای اولین بار به‌طور کامل چاپ شده‌اند، وجود نداشته است. اسنادی مبنی بر اینکه او قصد تألیف کتابی درباره فن درمانی‌اش داشته در بایگانی‌ها موجود است، و محتمل است که او در حال جمع‌آوری نظرات و مطالب بالینی برای تألیف بوده ولی در نهایت موفق به اتمام این پروژه نشده است (اسپیلیوس، ۲۰۰۷، صفحه ۶۷). اولین بار کلاین شش سخنرانی برای اعضای «جامعه روانکاوای بریتانیا» در سال ۱۹۳۶ ارائه کرد و طبیعتاً این سخنرانی‌ها از نظر تاریخی به‌عنوان اسناد فعالیت‌های او در زمان خود حائز

اهمیت هستند. اما ارزش آنها ورای جنبه تاریخی است چرا که کاملاً مدرن به نظر می‌آیند و خواننده معاصر هم با بیشتر آنچه گفته شده است ارتباط برقرار می‌کند. برخی از ایده‌های او، مثل اهمیت تحلیل انتقال، در روش تحلیلی امروز نقشی مرکزی یافته، درحالی‌که نظرات دیگر، مانند انتقال متقابل و ارتباط برقرار کردن با گذشته همچنان بحث‌برانگیز هستند.

در کتاب پیش رو، رونوشت ویراستاری شده برخی از سمینارهای کلاین برای روانکاوان جوان جامعه بریتانیا در سال ۱۹۵۸، دو سال پیش از فوت وی، هم آمده است. این متون تا حدی در تضاد با سخنرانی‌ها هستند. آنها به ما اجازه می‌دهند نگاهی به دیدگاه کلاین به فن درمان در سال‌های آخر عمر وی داشته باشیم و ببینیم تا چه حد نظرات وی در طی سال‌ها تغییر کرده است. این متون همچنین تصویری جالب از آنچه ذهن شرکت‌کنندگان آن زمان را در سمینار به خود مشغول می‌کرده برای ما فراهم می‌کنند؛ به خصوص فشاری که بر کلاین گذاشته می‌شد تا نظراتش در باب انتقال متقابل را روشن کند.

برای کمک به خواننده در یافتن مسیر خود در طول سخنرانی‌ها و سمینارها، فصل پیش رو توضیح خواهد داد که چگونه آنها در بایگانی ملانی کلاین پیدا شد و سپس بحث را با یک بررسی انتقادی ادامه خواهیم داد که امید است شور و هیجان برخاسته از این سخنرانی‌های چشمگیر را برای خواننده قابل لمس کند.

زمانی که این سخنرانی‌ها در سال ۱۹۳۶ ارائه شد، کلاین به‌عنوان یکی از پیشگامان روانکاوای کودک شهرتی به دست آورده بود، اما با بزرگسالان هم به‌طور گسترده کار می‌کرد. او که در ابتدا از روش فروید با بزرگسالان برای کار با کودکان استفاده می‌کرد، در این برهه تلاش کرد فن درمانی خود با کودکان را برای کار با بزرگسالان تطبیق دهد. به این دلیل که ایده‌های او به‌شدت به روش سال‌های اولیه‌اش با کودکان مرتبط است، من ابتدا و به‌طور خلاصه از شکل‌گیری روش بازی او صحبت خواهم کرد و سپس به بحث درباره سخنرانی‌ها خواهم پرداخت. درنهایت بحث را با بررسی دو موضوع چالش‌برانگیز کنونی در سایه نگرش کلاین به فن درمان به پایان خواهم برد: اول اینکه انتقال متقابل روانکاو چه منفعتی می‌تواند داشته باشد و دوم اینکه چه میزان

از توجه ما باید روی «اینجا و اکنون» در جلسه متمرکز باشد و تا چه حد باید با تاریخچهٔ کودکی و تخیلات ناهشیار بیمار ارتباط برقرار کرد.

کشف سخنرانی‌ها: الیزابت اسپیلیوس در بایگانی

اگرچه بسیاری از وجود بایگانی ملانی کلاین در کتابخانه ولکام برای سال‌ها خبر داشتند، تحقیقی روی آن تا قبل از پروفیسور هاینر وایز، که در آن زمان با دانشگاه ژولیوس ماکسیمیلین شهر وورزبورگ کار می‌کرد و طی کار کردن با کلینیک تویستوک در سال ۱۹۹۲ از وجود بایگانی خبردار شد، انجام نشده بود. کلاین مقاله‌ای دربارهٔ «ارنا (Erna)» در اولین کنفرانس آلمانی روانکاوای در وورزبورگ در سال ۱۹۲۴ ارائه کرده بود و وایز متن اولیهٔ آن را در بایگانی پیدا کرده بود. در کنفرانسی که برای یادبود هفتادمین سالگرد کنفرانس در وورزبورگ در سال ۱۹۹۴ برگزار شد، او آن مقاله را به همراه مطالبی دیگر از جمله بخشی از زندگی‌نامه‌اش ارائه کرد. وایز از کلودیا فرانک دعوت کرد که در کاوش در بایگانی با او همراه شود و او در این راستا تحقیقات گسترده‌ای انجام داد، که منجر به انتشار مقالات مهمی دربارهٔ فعالیت کلاین در برلین شد (فرانک و وایز، ۱۹۹۶؛ فرانک، ۲۰۰۹). فرانک در حین تحقیقات خود سخنرانی‌ها در باب فن درمان را یافت و با ترجمهٔ سخنرانی شماره ۱ مقاله‌ای به آلمانی منتشر کرد که عمدتاً مربوط به دیدگاه کلاین دربارهٔ رفتار روانکاوانه بود (فرانک، ۲۰۰۴). او با شوق سخنرانی‌ها را به *الیزابت اسپیلیوس* نشان داد، وی به این بایگانی‌ها علاقه نشان داد و کارهای متعاقبی که بر روی آن انجام شد همگی حاصل تلاش‌های اوست. او بایگان افتخاری مؤسسهٔ ملانی کلاین شد و بیش از هر فرد دیگری در شناساندن محتوای بایگانی به خوانندهٔ انگلیسی‌زبان نقش دارد؛ فعالیت او با ارائهٔ مقاله‌اش به جامعهٔ روانکاوای بریتانیا در سال ۲۰۰۴ آغاز شد (اسپیلیوس، ۲۰۰۴).

بایگانی ملانی کلاین متشکل است از یادداشت‌ها و مقالاتی که کلاین در وصیت‌نامهٔ خود در سال ۱۹۶۰ به مؤسسهٔ ملانی کلاین اهدا کرد و متعاقباً در سال ۱۹۶۰ به کتابخانهٔ پزشکی ولکام برای نگهداری داده شد. در این بایگانی ۲۹ جعبه

وجود دارد که هر یک حاوی ۸۰۰ تا ۱۰۰۰ صفحه، برخی به آلمانی و برخی به انگلیسی، برخی دست‌نوشته و برخی تایپ‌شده، است. مقالات در سال ۱۹۶۱ توسط مؤسسه کلاین فهرست‌بندی شده بود و دکتر لزی هال دستیار بایگان ارشد کتابخانه و لکام، از این فهرست‌نامه‌ها به‌عنوان راهنما استفاده کرد و برخی نکات غیرمتعارف موجود در مقالات را اصلاح کرد و منابع جدیدی را که به کتابخانه اهدا شده بودند به آن اضافه کرد. دوازده جعبه یادداشت‌های بالینی و نه جعبه سخنرانی و یادداشت درباره فن و نظریه روانکاوی وجود دارد. به نظر می‌آید که کلاین برخلاف فروید معتقد بوده است که یادداشت‌های منتشرنشده‌اش ارزش حفظ کردن داشته است. بیشتر یادداشت‌های بالینی در اواخر دهه ۱۹۵۰ تمام می‌شود، اگرچه نمی‌توان از صحت این گزاره اطمینان حاصل کرد چرا که بیشتر یادداشت‌ها بدون تاریخ است. باوجوداین، روی مجموعه‌ای از یادداشت‌ها درباره همانندسازی فرافکن برخلاف رویه وی، تاریخ ۱۹۵۸ ثبت شده است. مطالب در شش بخش دسته‌بندی شده‌اند: (۱) شخصی و زندگی‌نامه‌ای (۲) مطالب مربوط به موارد درمان، کودک و بزرگسال (۳) متون خطی و منتشرنشده (۴) یادداشت‌ها (۵) گفتگوهای بحث‌برانگیز در جامعه روانکاوی بریتانیا (۶) مقالات خانواده (اسپیلیوس، ۲۰۰۷، صفحات ۶۵-۶۶).

الیزابت اسپیلیوس بعد از سخنرانی‌اش برای جامعه روانکاوی بریتانیا نسخه‌ای از سخنرانی‌های کلاین را به من داد و مطالعه آنها به من اثبات کرد که اهمیت این مطالب در حدی است که باید به‌طور کامل چاپ شود. بعدها وقتی درباره سمینارها با من صحبت کرد و متن آنها را به من داد مشخص بود که این متون هم جذابیت زیادی دارند و کامل‌کننده مطالب گفته‌شده در سخنرانی‌ها هستند. اسپیلیوس سال‌های زیادی را وقف مطالعه بایگانی ملانی کلاین کرد. او علاوه بر سخنرانی‌ها و سمینارها مطالب جدید زیاد دیگری هم، از جمله یادداشت‌های بالینی و فنی فراوان، در بایگانی کشف کرد. مجموعه‌ای از نتایج یافته‌های او در بخشی از کتاب *ملاقات با کلاین* (۲۰۰۷) در قسمت «در بایگانی کلاین» چاپ شده است. سخنرانی اولیه او در جامعه روانکاوی بریتانیا در فصل ۳ کتاب با عنوان «بازبینی ملانی کلاین: دیدگاه‌های منتشرنشده او درباره فن درمان» و دو فصل دیگر با عنوان «صحبت‌های ملانی کلاین درباره گذشته»

(فصل ۴) و «هماندسازی فرافکن: بازگشت به آینده» (فصل ۵) به چاپ رسیده است. این فصول منبعی گران بها از بایگانی فراهم می کنند و راهنمایی برای یافتن بهترین منابع مطالعاتی در این کتاب است. نظرات الیزابت اسپیلیوس و گزیده‌هایی که از یادداشت‌هایی درباره فن درمان کلاین ارائه می دهد روشنگری خاصی به همراه دارد. در حقیقت بیش از ۱۵۰۰ صفحه یادداشت وجود دارد که به طور اخص مربوط به مشکلات فنی می باشد. اسپیلیوس به طور خلاصه به آنها پرداخت و در این کتاب هم امکان گنجاندن آنها وجود نداشت. با این حال، به بررسی انتقادی برخی از این یادداشت‌ها خواهم پرداخت و یک یا دو خلاصه از مطالب اسپیلیوس را خواهم آورد.

خاستگاه روش بازی با کودکان

خوشبختانه روایت‌های دقیقی از روش بازی کلاین با کودکان در دسترس است (کلاین، ۱۹۳۲، ۱۹۵۵، فرانک، ۲۰۰۹). کلاین از ابتدا امید داشت که روش‌های اولیه فروید با بزرگسالان را اجرا کند و با فراهم کردن یک مبل برای بیمار کودک خود از او بخواهد تداعی‌اش را شروع کند. اما تقریباً خیلی زود متوجه شد که بازی با بچه‌ها به همراه اسباب بازی روشی طبیعی تر و مؤثرتر است. او شروع به تفسیر اضطراب‌ها و خیال‌پردازی‌های ناهشیار پشت بازی‌ها کرد، همان‌گونه که فروید رؤیاها و تداعی‌های بیمارانش را تفسیر می کرد. ابتدا روی خیال‌پردازی‌های ادیبی تمرکز کرد و برخلاف همکاران هم‌عصرش، از انتقال‌های منفی پرهیز کرد اما به مرور متوجه شد که برخلاف توقعات همکاران معاصر خود، نیازی نیست از وضعیت‌هایی که منجر به اضطراب کودک می شوند پرهیز کند. در واقع، او متوجه شد اگر ترس‌های بیمارانش را تفسیر کند و میان آنها و تکانه‌های پرخاشگری وی ارتباط برقرار کند، اضطراب تسکین می یابد. به علاوه، همراه با رویارویی با احساسات منفی، اعتماد بیمار به کار درمانگر هم افزایش می یافت. با تسکین اضطراب موانع بروز احساسات کم می شد و آرامش به دست آمده همراه با بازی و تداعی به کودکان اجازه می داد به کشف بخش‌هایی از تخیلات ناهشیار بپردازند که پیش از این با اضطراب و تردید مسدود شده بود.

یکی از موضوعات عمده‌ای که کلاین در سال‌های اولیه فعالیت خود به آن پرداخت این بود که چگونه حملات پرخاشگرانه کودک به روانکاو اغلب در کودک ترس از مقابله به مثل و آزار و اذیت ایجاد می‌کند. این مشاهدات او را به فرامن سال‌های اولیه، که اغلب خشن و ترسناک بود، علاقمند کرد و توانست بنیان آنها را به حملات خیالی بر بدن مادر پیوند بزند. تجربه او این بود که رهایی در نهایت تنها با شناخته شدن حملات و رودررو شدن و حل و فصل کردن احساس گناهی که از آنها برمی‌خیزد امکان‌پذیر است. علاوه بر این، او دریافت که وقتی بیمارانش از خشونت خود آگاه می‌شوند، امکان حل و فصل احساس گناه در آنها به وجود می‌آید و این باعث ایجاد نوعی علاقه به جبران رفتار می‌شود که به نوبه خود به تعدیل شدت فرامن کمک می‌کند.

این نوع تعدیل فرامن به همراه زمینه‌های دیگری که از کار وی با کودکان الهام گرفته شده بود، از جمله محوریت انتقال و این موضوع که شخص قادر به کاهش اضطراب از طریق «تفسیر در اوج فوریت» است، اهمیت خود را در کار کلاین با بزرگسالان حفظ کرد.

نگاه کلی و مرور سخنرانی‌های کلاین در باب فن درمان

نگرش روانکاوانه

کلاین سخنرانی‌های خود را با بحث درباره نگرش روانکاوانه آغاز می‌کند. این موضوع به اندازه‌ای برای روش بالینی او بنیادین است که به عقیده من بازنمایی نوعی بیانیه محسوب می‌شود. بیانیه‌ای جسورانه، نه فقط درباره نگرش بلکه درباره ویژگی‌هایی است که روانکاو باید جهت عملکرد مناسب داشته باشد. شرایط روانکاوای فرصتی استثنائی به ما می‌دهد تا یک فرد دیگر را مطالعه و درک کنیم و او هرگز نمی‌گذارد ما فراموش کنیم این محور اصلی وظیفه ماست.

نکته اصلی این است که کل توجه ما روی یک هدف متمرکز شده است: بررسی ذهن فردی که در حال حاضر مرکز توجه ما است. در پی این تمرکز همه چیز دیگر، از

جمله احساسات شخصی ما به طور موقتی اهمیت خود را ازدست داده‌اند.

(کتاب حاضر، ص ۲۹)

او ادامه می‌دهد که:

اگر نیاز به بررسی با میلی شدید برای اثبات حقیقت همراه شود، فارغ از اینکه حقیقت چه باشد، و اگر اضطراب بیش از حد مداخله نکند، باید بتوانیم آنچه را ذهن بیمار به ما ارائه می‌دهد بدون مزاحمت و فارغ از حتی هدف نهایی کارمان، که درمان بیمار است، درک کنیم.

اگر مصر به برچسب زدن بیمار با این نوع و آن نوع مشکل نباشیم، یا قضاوت زودهنگام از ساختار مورد نداشته باشیم، اگر توسط یک برنامه از پیش تعیین شده در نگرش با او هدایت نشویم و تلاش نکنیم با تحریک وی واکنش چنین و چنان از او بگیریم، تنها در این حالت است که آمادگی داریم همه چیز را درباره بیمار از زبان خودش و به طور مرحله به مرحله / قدم به قدم بشنویم. در این حالت در بهترین موقعیت ممکن قرار می‌گیریم تا هیچ چیزی را مسلم نشماریم و هر نوع تحلیلی که پیش از این به ما داده شده را دوباره کشف یا بازبینی کنیم.

این حالت کنجکاو ذهن، که مشتاق و درعین حال صبور است، علی‌رغم اینکه از موضوع خود جدا است، کاملاً در آن غرق است و به روشنی محصول برقراری تعادل بین تمایلات و انگیزه‌های روان‌شناسی، که متفاوت و تا حدی متعارض‌اند و نتیجه همکاری خوب بین بخش‌های مختلف ذهن ماست. زیرا در عین اینکه آماده‌ایم موضوع جدیدی که ذهن بیمار به ما نشان می‌دهد را بپذیریم و پاسخ آزادانه به آن بدهیم، دانش و تجربه ما به هیچ وجه از کار کردن متوقف نمی‌شود. قوای ذهنی انتقادی ما بدون شک در تمام مدت فعال می‌ماند، اما به پس‌زمینه ذهن عقب‌نشینی می‌کند تا راه را برای ناهشیار ما باز کند تا با ناهشیار بیمار ارتباط برقرار کند.

(کتاب حاضر، ص ۳۰)

شاید او متوجه شد که این نوع جستجوی حقیقت ممکن است سرد و علمی به نظر آید و در ادامه این نظر را تصحیح کرد.

اگر تا اینجا به شما این برداشت را منتقل کرده‌ام که نگرش روانکاوانه عاری از احساس و به‌نوعی ماشینی است باید سریع این برداشت را اصلاح کنم. روانکاو فقط در صورتی قادر به نزدیک شدن به بیمار و درک او در قامت انسان است که احساسات و عواطف انسانی خودش کاملاً فعال باشد، اگرچه کاملاً تحت کنترل آمده باشد. اگر روانکاو به دنبال بررسی ذهن بیمار خود به‌مثابه قطعه ماشینی جذاب و پیچیده باشد، تمایل وی به کشف حقیقت هرچه قوی و خالصانه هم باشد، نخواهد توانست روانکاو پربراری انجام دهد. این تمایل اساسی تنها در صورتی مؤثر است که با رفتار بسیار انسانی با بیمار همراه شود. اما منظور من صرفاً احساسات انسانی صمیمانه و رفتار محبت‌آمیز نسبت به انسان‌ها نیست، بلکه علاوه بر آن، احترامی عمیق و حقیقی برای کارکرد ذهن انسان و به‌طورکلی شخصیت انسانی است.

(کتاب حاضر، ص. ۳۰)

البته او اشاره می‌کند که ما نمی‌توانیم از احساسات شخصی پرهیزیم و در سمینار ۱۹۵۸ او درباره اینکه فرافکنی‌های بیمار تا چه حد می‌توانند آزاردهنده باشند صحبت می‌کند، اما او تأکید می‌کند که این فرافکنی‌ها تنها در صورتی در کار ما مداخله می‌کنند که به آنها اهمیت بیش از اندازه بدهیم. برخلاف نظرات بیون درباره حافظه و میل (۱۹۷۰)، کلاین معتقد است علی‌رغم اهمیت این موضوع که انتقال متقابل را تحت کنترل قرار دهیم و برای مثال بیش از حد به بیمار علاقه نشان ندهیم، طبیعی است که بخواهیم هم به بیماران خود کمک کنیم و هم آنها را درک کنیم. علایق عقلانی باید با نیازهای عاطفی متعادل شوند و باید به خاطر داشته باشیم که ما و بیمار در شرایطی قرار داریم که در آن امکان فرار از انسانیت وجود ندارد.

بخش مربوط به نگرش روانکاوانه با بحث بر سر آنچه به عقیده کلاین مانعی جدی

در نگرش روانکاوانه به حساب می‌آید، یعنی ایجاد «احساس قدرت و برتری»، پایان می‌یابد. به عقیده من جالب است که او اینجا دربارهٔ تعارض‌های ناهشیار، به‌عنوان مثال تکانه‌های آزارگرایانه بیش‌ازحد یا علاقه به سلطه‌جویی، که روانکاو ممکن است پیدا کند صحبت نمی‌کند. او دربارهٔ اهمیت حسی واقع‌گرایانه حرف می‌زند که همراه با فهمیدن میزان دشواری انجام کار روانکاو با کیفیت بالا و حتی فراتر از آن فهمیدن یک انسان دیگر می‌تواند به دستیابی به اهداف متواضعانه‌تر کمک کند.

این روحیهٔ فروتنانه و درعین‌حال مطمئن به‌عنوان بهترین دفاع در برابر احساس قدرت و برتری و هر حس نیاز به جستجو برای نتایج سریع و جادویی، از جمله تلاش برای شکل‌دهی بیمار به حالتی که ما دوست داریم یا رضایت سطحی تحت تأثیر قرار دادن بیمار یا بر او غلبه کردن یا ساکت کردن او یا حتی تسلیم شدن در برابر او و موارد مشابه، عمل می‌کند. تمامی این تمایلات قطعاً باعث منحرف شدن کار به مسیرهای نادرست می‌شود.

(کتاب حاضر، ص. ۳۱)

کلاین بر این نکته واقف است که حفظ نگرش روانکاوانه با کیفیت دشوار است و همیشه روی روانکاو فشاری است که او را از این نگرش منحرف کند تا برای مثال، از این طریق با روش‌های مختلف به خود یا بیمار اطمینان دهد. اما او معتقد است که حتی بیماران آزرده هم که ممکن است در ابتدا تلاش کنند تا روانکاو را از نگرش تحلیلی منحرف کنند، قادر خواهند بود مهارت روانکاو در مقاومت در برابر این فشار را بشناسند و ارزش آن را درک کنند.

شناسایی اینکه چه چیزی نگرش روانکاوانه صحیح محسوب می‌شود به این معنی است که ما قادریم در برابر عواملی که ما را از مسیر منحرف می‌کنند و امروزه آنها را تحت عنوان «کنش‌نمایی» می‌شناسیم، مقاومت کنیم. البته شکی نیست که ما به‌مرور و در طی فرایندی معیوب از نیروهای ناهشیاری که علیه ما کار می‌کنند، آگاه می‌شویم اما